

تبصره یک ماده ۱۳ قانون دیوان عدالت مصوب ۱۳۸۵ کرده است. شعبه ۳۰ دیوان بدون ورود در ماهیت امر و اینکه آیا واقعاً چنین واقعه‌ای رخ داده است طی دادنامه ۱۲۸۶-۹۲/۵/۹-۱۳۸۵ استدلال کرده است صرف‌نظر از صحت و سقم موضوع چون خواسته شاکی امری حقوقی و خارج از مصادیق ماده ۱۳ قانون دیوان عدالت اداری است و تبصره یک ماده ۱۳ راجع به طرح‌های اجرایی و اراضی و املاک است درحالی‌که موضوع خواسته شاکی ماهیتاً مربوط به ایراد و صدمه غیرعمدی و در اثر عدم رعایت مقررات مربوط است در صلاحیت دادسرا و محاکم عمومی محل وقوع جرم می‌باشد، لذا قرار عدم صلاحیت خود به شایستگی دادسرای عمومی یاسوج صادر کرده است. قرار مذکور به استناد قانون سال ۱۳۸۵ دیوان قطعی بود.

۲. نقد و بررسی

۱. پرونده مذکور و دادنامه اصداری شعبه ۳۰ دیوان عدالت اداری مربوط به یکی از موضوعات چالش‌برانگیز در خصوص مرز تفکیک صلاحیت دیوان عدالت اداری و محاکم عمومی است. نتیجه رأی و قرار صادره صحیح است و منطبق با قوانین اعم از قانون دیوان و آیین دادرسی مدنی و کیفری است و می‌تواند رویه قضایی در خصوص مرز صلاحیت دیوان با دیگر مراجع قضایی را پررنگ و مستحکم سازد به همین خاطر متن رأی و استدلال‌هایی که به این تفکیک کمک می‌کند و همچنین اشکالاتی که بر آن وارد است مورد ارزیابی قرار می‌گیرد.

۲. در رأی استدلال شده است چون خواسته شاکی «امر حقوقی و خارج از مصادیق ماده ۱۳ قانون دیوان عدالت اداری^۱ است...» از سوی دیگر در ادامه رأی آمده است: «رسیدگی به موضوع ایراد و صدمه غیرعمومی در اثر عدم رعایت مقررات مربوطه در صلاحیت محاکم عمومی دادگستری محل (دادسرای عمومی و انقلاب یاسوج) می‌باشد.» در اینجا استدلال شعبه دارای تعارض است. از یک سو استدلال می‌کند که موضوع، امری حقوقی است و از سوی دیگر موضوع را در

ملاک صلاحیت دیوان عدالت اداری در دعاوی ناظر بر خسارات ناشی از ایجاد مانع در معابر عمومی توسط واحدهای عمومی و دولتی

کوروش استوار سنگری *

مشخصات رأی^۱

شماره دادنامه: ۹۲۰۹۹۷۰۹۰۳۰۰۱۲۸۴

تاریخ صدور رأی: ۱۳۹۲/۵/۹

مرجع رسیدگی‌کننده: شعبه ۳۰ دیوان عدالت اداری

خواسته: تصدیق ورود خسارت

خوانده: شهرداری یاسوج

۱. وقایع پرونده

آقای وج. طی دادخواستی به خواسته تصدیق ورود خسارت علیه شهرداری یاسوج مدعی شده است که در مسیر خیابان اصلی یاسوج در حال طی نمودن عرض خیابان به میله‌های بین جداول وسط شارع برخورد کرده و زمین خورده و در نتیجه مصدوم گردیده است. از آنجا که شهرداری هیچ‌گونه علائم هشداردهنده مانند عبور عابرین ممنوع نصب ننموده، بنابراین مقررات ایمنی و حفاظتی را رعایت ننموده و سبب ورود خسارت به وی شده است، لذا از دیوان تقاضای تصدیق خسارت طبق

* استادیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه آزاد شیراز.

kourosh_ostovar_s@yahoo.com

۱. دفتر فصلنامه مطالعات آرای قضایی، مجموعه آرای منتخب دیوان عدالت اداری، پژوهشگاه

قوه قضاییه بهار ۱۳۹۴ ص ۴۳، قابل دسترسی در: دفتر فصلنامه رأی (مطالعات آرای قضایی).

صلاحیت محاکم عمومی دادگستری - ولی با ذکر دادسرا در پرائنتز - متذکر می‌شود که موضوع، امری کیفری است، لذا شعبه مشخص نکرده است که چون موضوع، امری حقوقی است در صلاحیت دیوان نیست یا چون موضوع کیفری است - هر چند که با صدور قرار عدم صلاحیت به شایستگی دادسرای عمومی انقلاب یاسوج - مشخص می‌شود که از نظر شعبه، موضوع، امری کیفری است.

۳. همچنانکه قبلاً متذکر شدیم، شعبه در استدلال خود اعلام کرده است که خواسته، امری حقوقی و خارج از مصادیق ماده ۱۳ قانون دیوان عدالت است، آیا منظور شعبه این است که اساساً موضوعات حقوقی قابل طرح در دیوان نیستند (امر حقوقی در تقابل و در تفکیک با امر کیفری)؟ اگر موضوعاتی که در دیوان مطرح می‌شوند حقوقی و کیفری نباشند ماهیتاً چه هستند؟ اگر موضوعات قابل طرح در دیوان حقوقی نیستند، چرا شاکی باید دعوی و یا به بیان قانون، دیوان خواسته خود را در قالب دادخواست مطرح کند آیا دادخواست حاکی از حقوقی بودن یک دعوی نیست؟ بنابراین استدلال شعبه که متذکر می‌شود خواسته حقوقی است مابقی نتیجه آنکه خارج از مصادیق ماده ۱۳ قانون دیوان است را توجیه نمی‌کند، چون در هر حال دعاوی قابل طرح در دیوان عدالت اداری از نسخ دعاوی حقوقی هستند. به همین لحاظ رسیدگی در شعب دیوان نیازمند تقدیم دادخواست است، اما از آنجا که ادعای شاکی جرح غیرعمدی ناشی از عدم رعایت مقررات است و از این باب می‌خواهد دیوان خسارت وارده به خود را تصدیق کند. بنابراین اساساً دعوی، ماهیتاً کیفری است و رسیدگی به دعاوی کیفری علیه دستگاه‌های دولتی و عمومی در صلاحیت دیوان عدالت اداری نیست.

۴. شعبه به درستی در خصوص صلاحیت خود به ماده ۱۳ قانون دیوان استناد کرده است. طبیعتاً در این پرونده بند یک ماده ۱۳ مورد نظر شعبه بوده است. بند یک ماده ۱۳ همان بند یک ماده ۱۱ قانون دیوان عدالت اداری سال ۶۰ و بند یک ماده ۱۰ قانون سال ۹۲ است که در هر سه قانون از جمله صلاحیت‌های شعب دیوان رسیدگی به شکایات و اعتراضات اشخاص از تصمیمات و اقدامات

واحدهای دولتی ... اعلام شده است. مناقشه اصلی در خصوص مرز تفکیک صلاحیت دیوان عدالت اداری و محاکم عمومی و نظامی در تفسیر این بند است.

کدام یک از تصمیمات و اقدامات واحدهای دولتی قابل طرح و رسیدگی در دیوان عدالت است؟ آیا هر تصمیم و اقدام واحدهای دولتی قابل شکایت در دیوان عدالت است؟ در این خصوص تفاسیر متعدد وجود دارد، که تفصیل آن در این مقال نمی‌گنجد، اما اصولاً اگر تصمیم و اقدام واحدهای دولتی و یا مأمورین آن‌ها دارای وصف کیفری و عنوان مجرمانه باشد موضوع قابل طرح در دیوان عدالت نیست و رسیدگی به آن‌ها در صلاحیت محاکم عمومی و یا نظامی (نیروهای مسلح) است. بنابراین چون ادعای شاکی در دعوی مطروحه در شعبه ۳۰ دیوان این است که به علت عدم رعایت مقررات ایمنی و حفاظتی توسط شهرداری یاسوج، وی به میله‌ای بین جداول وسط شارع برخورد نموده و مصدوم گردیده، لذا به استناد تبصره ماده ۱۳ قانون دیوان، تقاضای تصدیق ورود خسارت کرده ولی از آنجا که این موضوع در قوانین جزایی ایران جرم محسوب شده، فعل و یا ترک فعل واحد دولتی یا عمومی با مأمورین آن‌ها دارای وصف مجرمانه است که مصداق ماده ۱۳ قانون دیوان نیست و محاکم عمومی (در بخش کیفری دادسرا و دادگاه) صالح به رسیدگی هستند، لذا برای تبیین روبه قضایی ذکر این موضوع در دادنامه به تقویت آن می‌انجامید.

۵. شعبه ۳۰ در دادنامه، استدلالی بیان کرده که به مبانی رأی آن کمک نمی‌کند بلکه از موارد اشکال رأی می‌تواند باشد. بدین شرح که به‌طور منطقی شاکی به استناد تبصره یک ماده ۱۳ قانون سال ۸۵، دیوان تقاضای تصدیق ورود خسارت به خود را جهت اقدامات بعدی در محاکم عمومی داشته است و شعبه استدلال کرده است که تبصره یک ماده ۱۳ راجع به طرح‌های اجرایی و اراضی و املاک است. البته تبصره یک در خصوص طرح‌های اجرایی و اراضی و عمرانی نیز مصداق دارد ولی محصور به این وارد نیست. همچنانکه در تبصره مقرر شده تعیین میزان خسارت وارده از ناحیه مؤسسات و اشخاص مذکور در بندهای ۱ و ۲ این ماده..... است. بنابراین تبصره تنها ناظر بر اقدامات تملک مورد نظر شعبه نیست بلکه ناظر بر آراء مراجع شعبه قضایی موضوع بند ۲ ماده ۱۳ نیز می‌باشد.

۶. دادنامه ۱۲۸۴ شعبه ۳۰ (سابق) دیوان از این نظر که رویه قضایی را در خصوص مرز تفکیک صلاحیت دیوان و محاکم عمومی تعیین می‌کند، قابل دفاع است و نتیجه نهایی رأی نیز صحیح می‌باشد، اما در خصوص استدلال و مبانی رأی می‌توانست واضح و قوی‌تر صادر گردد، در این صورت این مرز شفاف‌تر می‌شد که البته به نظر می‌رسد استدلال کوتاه شعبه در صدور رأی ناشی از حجم کار زیاد در شعب دیوان عدالت اداری است، اما آراء مستحکم‌تر می‌تواند رویه قضایی در خصوص مرز تفکیک دعاوی قابل طرح در دیوان عدالت و محاکم عمومی را دقیق‌تر مشخص کند و به نوعی از حجم پرونده‌های ورودی به دیوان عدالت اداری بکاهد.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی